

استقبال کاظمی قمی از هیأت طالبان



هیأت بلند پایه اقتصادی افغانستان امروز وارد تهران شد و مورد استقبال نماینده رئیس‌جمهور در امور افغانستان قرار گرفت. به گزارش ایسنا، این سفر در حوزه همکاری‌های اقتصادی، تجاری، سیاسی، حمل و نقل، بهداشت و درمان (توریسم گردشگری) و کشاورزی خواهد بود و به میزبانی نماینده رئیس‌جمهور در امور افغانستان حسن کاظمی قمی می‌باشد.

این هیات که متشکل از ۳۰ مقام طالبان است در سفر به تهران در مورد روابط دوجانبه، تجارت، ترانزیت، حمل و نقل، زیرساخت‌ها و راه آهن با مقامات ایرانی گفت‌وگو و رایزنی خواهد کرد. همچنین ارتباط منطقه‌ای، افزایش تجارت از طریق بندر چابهار، گسترش مشارکت افغانستان در این بندر و بحث در مورد توسعه همکاری‌های اقتصادی بین دو کشور، از دیگر موضوعات مورد بحث در این سفر اعلام شده است. بنابر گزارش خبرگزاری صدای افغان (آوا)، ملا برادر به‌علاوه از دولت و بخش خصوصی ایران برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های کشاورزی، معدن، حمل و نقل و صنعت در افغانستان دعوت خواهد کرد.در حالی که ملا برادر پیش از این به عنوان مسئول دفتر سیاسی طالبان به تهران سفر کرده بود، این ارتباط سفر وی در پشت معاونت اقتصادی نخست وزیر و این سفر بالاترین سطح هیات دیپلماتیک افغانستان به پایتخت ایران است. یک منبع در وزارت امورخارجه افغانستان درباره جزئیات این سفر به خبرنگار آوا گفت که طبق پیش‌بینی‌های انجام شده، در این سفر روی موضوعات اقتصادی، روابط دیپلماتیک بین دو کشور، مسائل مربوط به مهاجران و همچنین مسایل مربوط به منطقه و جهان تبادل نظر صورت خواهد گرفت.

استر اتریک

مسیر ایران جایگزین زنگرور

«صادق ملکی» در یادداشتی برای دیپلماسی ایرانی می‌نویسد که در روزهایی که توجه محافل سیاسی و رسانه ای ایران و جهان به تحولات غزه معطوف است، مقامات آذربایجانی اعلام کرده اند قصد دارند مسیر ایران را جایگزین کریدور سیونیک– زنگرور کنند. آنان حتی در این خصوص بودجه ای را برای ساختن پل ارتباطی جدید بر ارس نیز اختصاص داده‌اند. اعلام مسیر جایگزین ایران به جای زنگرور، پس از رویکرد انکارا نشانگر نوعی هماهنگی میان سیاست‌های باکو و انکارا در این زمینه است. اگرچه با آزادی اراضی قراغاب توقافات کریدورها از نظر حقوقی رنگ باخته است اما سیاست‌ها و مواضع هماهنگ میان ترکیه و آذربایجان را نباید تغییر راهبردی در تلاش برای عملی کردن کریدور زنگرور قلمداد کرد. مخالفت قاطع و سریع تهران با هر گونه تغییر ژئوپولیتیکی مرزهای ارمنستان با ایران که همراه با سه مانور نظامی بود و از سوی دیگر تحولات غزه و توسعه ارتباط ایران با آن، از جمله عامل تاثیرگذار در موضع باکو بوده است. موضوعیت کریدور ترک نباید پایان یافته تلقی شود زیرا این موضوعی است که در نگاه خویشمنانه در مقطعی به پایگانی و در شرایط مساعد به صحنه باز خواهد گشت. بی شک عبور منطقه از هیجانات اولیه جنگ قراغاب و تغییر شرایط به نفع هر یک از بازیگران در قفقاز جنوبی در طرح یا عدم طرح مجدد کریدور زنگرور در آینده تاثیرگذار خواهد بود. مهمترین فاکتور تاثیرگذار در عملی شدن و یا نشدن کریدور زنگرور جایگاه ایران، ترکیه و آذربایجان، ارمنستان و روسیه در معادلات قدرت و چگونگی تامین منافع این بازیگران در آینده قابل توجه است. حقوقی اگر ارمنستان به تغییر مرزهای خود تن بدهد تهدیدات ایران وجاهت چندانی نداشته و اگر هم تاثیرگذار باشد باید از طریق اعمال قدرت سخت باشد

که با توجه به منطق هزینه و فایده در ابعاد مختلف، دور از ذهن خواهد بود. آرزوی انکارا از دوران عثمانی تا جمهوری خواهیسته از خاکستر عثمانی تا اردوغان، اتصال دنیای ترک به یک دیگر بوده است. کریدور زنگرور می تواند این آرزو را عملی کند. توجه داشته باشیم که ترکیه و آذربایجان مهمترین شریک و همراه راهبردی یکدیگر بوده و بارها مقامات این دو کشور برای نشان دادن اهمیت هر یک برای دیگری، اعلام کرده اند که ما یک ملت در قالب دو دولت هستیم. ما به عنوان ایران با سیاست‌های اشتباه طی چهار دهه گذشته نتوانستیم مردم شیعه آذربایجان و ملتی که از مام میهن جدا شده بود را شریک راهبردی خود کنیم، صحنه را به رقیب خود درآوردیم واکتار کردیم. همان ترکیه ای که رئیس جمهوری آن، نور توکوت اوزال، شیعی بودن آذربایجان را دلیل عدم توجه و علاقتش انکارا به تحولات آن عنوان کرده بود. هرچند که وزیر امور خارجه وقت ایران نیز در همان زمان اعلام داشته بود که وی از دروازه مسکو وارد باکو شده است. به هر حال به نظر می‌رسد با توجه به ظرفیت‌های تاثیرگذار بر مولفه‌های قدرت، اگر ایران در روابط بین‌المللی و بیرونی از الگوهای نرم جهانی پیروی می‌کرد، امروز در منطقه بی شک قدرت اول در بسیاری از شاخص‌ها بوده و نه تنها باکو، بلکه بسیاری از پایتخت‌های خاورمیانه سیاست‌های خود را با ملحوظات تهران تنظیم می‌کردند. تگاهی به سیر تحولات دهمه‌های گذشته در قفقاز جنوبی و بخصوص در آذربایجان از عدم موفقیت ایران و موفقیت ترکیه نشان دارد و این بازخورد نشان می‌دهد که شطرنج سیاست، برنده و بازنده آنی ندارد. با این وجود ایران با اصلاح روش‌ها و باز تعریف راهبردها می‌تواند با توجه به پتانسیل‌ها و اهمیتی که از منظر توازن استراتژیکی در منطقه و از منظر جهانی دارد به بازسازی خویش بپردازد و مزیت‌های تضعیف شده و یا حذف شده خود را احیا کند.

برای دولت‌مدران فعلی ایران که تا چندی پیش بیرون از حکمرانی بودند، امر سیاست و کشورداری سهل می‌نمود، اما ورود به میدان سیاست آشنایی آنان با سختی‌های حکمرانی و تحمیل اجبارهایی را سبب شده که نتایج آن عبور از شاعر و تن دادن به شومر بوده است. در حال حاضر سیاست خارجی ایجابی در دولت سیزدهم تبلور این تغییر است. تغییرات ساختاری در بازسازی روابط با ریاض، نگاه ایجابی به باکو، مذاکرات پنهان و انکارا با آمریکا بر سر برجام و… مواضع عقلمانه در ارتباط با غزه، از باز تعریف سیاست‌هایی نشانه ای است که می‌تواند نوید میدهند تولد ایرانی جدید بر آینده باشد.

باید به یاد داشت اگرچه اندکی باید از قفقاز و آذربایجان دور شد اما می‌دانیم که سیاست خارجی امری تک بعدی نیست و حلقه‌های آن زنجیروار به هم اتصال دارند. سخن آخر آنکه مواضع اخیر انکارا و باکو در ارتباط با مسیر جایگزین ایران به جای زنگرور چندان قابل باور نیست، به نظر می‌رسد آنچه باکو و انکارا را می‌تواند در ارتباط با کریدور زنگرور به تنظیم رفتار در قبال ایران وادار کند بیش از هر چیزی وابسته به بازگشت ایران به نرم‌های جهانی است. در صورت بازگشت ایران به جامعه جهانی و سیاست‌های ایجابی در منطقه، تهران می‌تواند با پشت سر گذاشتن همه سنگللاهای پیش رو منافع خویش را نه در قفقاز بلکه در تمام عرصه‌ها با تلاش و با مد نظر قرار دادن ظرفیت‌های خویش و دیگران تامین کند.

استر اتریک

بلندپروازی‌های ورزشی عربستان ادامه دارد ورود بن سلمان به لیگ بر تر کریکت هند

عربستان سعودی تمایل خود را به خرید سهام چندمیلیاردلاری لیگ برتر هند (مهمترین لیگ کریکت جهان) اعلام کرده اقدامی که بعد از سرمایه‌گذاری‌های این کشور در ورزش‌هایی نظیر فوتبال و گلف، انجام شده است. به گفته منابع آگاه و به نقل از بلومبرگ، مشاوران محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان با مقامات هندی درباره انتقال IPL (لیگ برتر کریکت هندوستان) به یک شرکت هلندیگ به ارزش ۳۰ میلیارد دلار که عربستان سعودی سهام قابل توجهی در آن خواهد داشت، صحبت کرده اند. به گفته این منابع که خواستند نامشان فاش نشود، این مذاکرات در زمان سفر بن سلمان به هند در سپتامبر انجام شده است.

بر اساس طرحی که در آن زمان به بحث گذاشته شد، عربستان پیشنهاد سرمایه‌گذاری ۵میلیارد دلاری در لیگ کریکت هند و گسترش آن به کشورهای دیگر را داده است تا مسابقاتی مشابه لیگ برتر فوتبال انگلستان یا چمپیونز لیگ ایجاد کند. در حالی که دولت سعودی مشتاق است تا هر چه سریعتر این قرارداد را به نتیجه برساند اما دولت هند و BCCI در راتولواو قدرتمند ولی غیرشفاف کریکت هند) تمایل دارند تا این درخواست را بعد از انتخابات فدرال سال آینده پاسخ دهند. در حال حاضر ریاست BCCI بر عهده جی شاه پسر آ میت شاه وزیر کشور هند و از متحدان نزدیک بارنندرا مودی نخست‌وزیر این کشور است. صندوق ثروت دولتی قدرتمند عربستان سعودی که بسیاری از سرمایه‌گذاری‌های ورزشی یان این پادشاهی را پشت سر گذاشته است، در نهایت می‌تواند وسیله‌ای برای انجام معامله با BCCI در صورت دستیابی به توافق باشد. البته هنوز هیچ تصمیم نهایی گرفته نشده است.

«استفان والت» تحلیل شاخص ژئالیتست آمریکایی در گزارشی برای «فان پالیسی» می‌نویسد ؛ پس از آنکه ایالات متحده از تاریکی جنگ سرد به روشنایی خوشایند باصطلاح دوران تک قطبی رسید، شمار متنوعی از دانشگاهیان، کارشناسان و رهبران جهان، شروع به پیش بینی، آزموندی و بی جویی فعال بازگشت به دنیای چندقطبی کردند. جای شگفتی نداشت که هم رهبران چین و روسیه و هم رهبران قدرتهای نوظهوری همچون چین و برزیل، تمایل خود به نظمی چندقطبی تر را ابراز می‌کردند. جالبتر اینکه گرهارد شرودر، صدراعظم پیشین آلمان نسبت به «خطر غیرقابل انکار» یکجانبه گرایی آمریکا هشدار داد همان‌طور که هوبرت ودرینه، وزیر امور خارجه پیشین فرانسه هم یک بار اعلام کرد که «جهت گیری کلیت سیاست خارجی فرانسه… آن است که جهان فردا، ترکیبی از چندین قطب، و نه یک قطب، باشد.» حمایت امانوئل مکرون، رئیس جمهوری کنونی فرانسه از اتحاد اروپایی و خودمختاری راهبردی آن هم نشان از چنین گرایش می‌دارد.

شگفت و شگفت آنکه، رهبران آمریکا با چنین ایده ای موافق نیستند. آنها فرصت‌های توسعه طلبانه و شرایط خوشایندی را ترجیح می‌دهند که از یگانه بودن قدرت آمریکا حاصل می‌شود و سوگند خورده اند که موضع برتر و بدون چالش آمریکا را رها نکنند. در سال ۱۹۹۱، دولت

جورج اچ. دبلیو بوش، یک سند دفاعی آماده کرد که خواهان تلاش فعال برای جلوگیری از ظهور یک رقیب برای آمریکا در هر کجای جهان بود. اسناد مختلف راهبرد امنیت ملی که در سال‌های پس از آن توسط دمکرات‌ها و جمهوریخواهان منتشر شد، همگی بر ضرورت حفظ برتری آمریکا پافشاری داشتند حتی زمانی که به بازگشت رقابت قدرتهای بزرگ ادعا می‌کردند. برخی دانشگاهیان سرشناس هم، همین گرایش را تقویت می‌کردند، برخی شان استدلال می‌کردند که برتری آمریکا «جری آینده آزادی، می ضرورت اساسی است.» مین در این دیدگاه اشتراک داشت و در سال ۲۰۰۵ نوشتیم که «هدف کانونی راهبرد کلان آمریکا باید تا حد امکان، حفظ موضع برتر خود باشد.» (البته توصیه من درباره چگونگی وصول به این هدف، نادیده گرفته شد)

نوستالژی جهان تک‌قطبی برای آمریکا
هرچند دولت جو بایدن می‌پذیرد که ما به جهانی با چندین قدرت بزرگ بازگشته ایم، ظاهراً نسبت به دوره کوهانی که ایالات متحده با هیچ قدرت رقیب هموزنی طرف نبود، نوستالژی دارد و همین است دلیل تاکیدش بر «رهبری آمریکا»، تمایلش به وارد کردن یک شکست نظامی به روسیه که مسکو را ضعیفتر از آنی سازد که در آینده اسباب دردسری برای آمریکا باشد و همچنین تلاش اش برای کندکردن سیر خیزش چین با منع دسترسی یکن به درونادهای فن آوران گازساز و همزمان پرداخت یارانه به صنعت نیمه رسانای آمریکا حتی این تلاش‌ها به موفقیت انجامد

(که البته تضمینی نیست چنین شود)، احتمالاً احیای نظم تک قطبی، ناممکن است و به جهانی دو قطبی می‌رسیم (که در آن آمریکا و چین دو قطب آن را شکل می‌دهند) یا به نسخه نین بندی از نظم چندقطبی که آمریکا در این مجموعه ای از قدرتهای بزرگ ناهمتراز اما مهم (چین، روسیه، هندوستان و احتمالاً برزیل و همچنین ژاپن و آلمان دوباره مسلح شده)، رده نخست قرار می‌گیرد. این، چگونه جهانی خواهد بود؟ نظریه پسر دازان روابط بین الملل در پاسخ به این پرسش، دیدگاه‌های مختلفی دارند. واقع گرایان کلاسیکی همچون هانس مورگنثاو Hans Morgenthau بر این باورند که نظام‌های چندقطبی، کمتر مستعد جنگ

هستند چرا که کشورها می‌توانند هموا شده و متوازن خطرناک را سرچاهی خود بنشانند و از جنگ جلوگیری کنند. از نظر این گروه، انعطاف همگرایانه یک سپر محافظ است. واقع گرایان ساختاری همچون کیت والتز Kenneth Waltz یا جان مییرشامر John Mearsheimer عکس این را استدلال می‌کنند. آنها بر این باورند که در واقع نظام‌های دو قطبی ثبات‌نا ترند چرا که خطر بدسنجی کاهش می‌یابد، هر یک از دو قدرت اصلی می‌دانند که قدرت دیگر بطور خودکار با هر تلاشی برای تغییر وضع موجود مخالفت میکند. از این گذشته دو قدرت اصلی چندان به حمایت متحدانشان وابسته نیستند و می‌توانند هر زمان که ضرورت یابد، کشورهای مشتری خود را به صف کنند. از نگاه واقع گرایان ساختاری، این مدل نظام چندقطبی وجود دارد، اما نفعی برای بیشتری تولید می‌کند و این احتمال را افزایش می‌دهد که قدرت فرصت طلب فکر کند می‌تواند وضع موجود را دگرش دهد پیش از آنکه دیگران بتوانند برای توقفی همدستان شوند. اگر جهان آینده، نظم چندقطبی نیمه نصفه‌ای داشته باشد و اگر چنین نظمی بیشتر کشور «امنیتی باز» داد که دیگر قدرتهای بزرگ از آن برخوردار نبودند و هر زمان که دردرسر جسدی ای در نقطه‌ای از جهان سر می‌گرفت، آمریکا را به یک متحد بویژه دلخواه تبدیل می‌کرد. همانطور که در میانه دهه ۱۹۸۰ نوشتیم: «جری قدرتهای متوسط اروپایی و آسیایی، آمریکا یک متحده بی نقص است. برآیند قدرت آمریکا موجب می‌شود که حرفش پیش برود و اقداماتش تاثیرگذار باشد.» [اما] به اندازه کافی هم دور هست که نتواند تهدید مهمی برای متحدانش به حساب آید.» در یک جهان چندقطبی، دیگر قدرتهای مهم به تدریج مسولیت بیشتری را در قبال امنیت خود بر عهده می‌گیرند و باری را که بر دوش آمریکاست، سبکتر می‌کنند. هندوستان، همراه با رشد اقتصادی‌اش، در حال برساختن نیروی نظامی خود است و ژاپن نیز قول داده که هزینه‌های دفاعی اش را تا سال ۲۰۲۷ دو برابر کند. البته این یک خبر تماماً خوب نیست چرا که رقابت‌های تسلیحاتی منطقه‌ای هم خطرات خاص خودشان را دارند و چه بسا

استراتژی‌های واشنگتن معطوف به تقابل با نظام‌های نوظهور است وحشت آمریکا از جهان چند قطبی



پیروزی واشنگتن در جنگ سرد را تیره ساخته، پایان دوران تک قطبی را شتاب داد. تنها عامل بازدارنده برای اقدامات یک قدرت تک قطبی، همانا خویش‌ستنداری است و خویشتنداری هم چیزی نیست که کشورهای صلیبی ای همچون ایالات متحده، چندان بهره ای از آن داشته باشند.

مسائل جهان چند قطبی

بازگشت به دنیای چندقطبی، شرایطی را خلق می‌کند که منطقه یوروشاسیا چندین قدرت مهم با توانمندی‌های گونه گونی را در خود دارد. این دولت‌ها احتمالاً یکدیگر را با چشمانی نگران می‌بایند، بویژه هنگامی که در همسایگی نزدیک هم باشند. چنین موقعیتی، آمریکا را از انعطاف پذیری بالایی برای سازگاری با دولت‌های همگرا در مواقع ضروری، برخوردار می‌سازد. همانطور که در جنگ جهانی دوم با روسیه استالینی هموا شد و هنگامی که در دوران جنگ سرد، به همگرایی با چین مانوئیست روی آورد. توانایی گرینش و انتخاب متحدان مناسب، جزء بنیهای پیروزی‌های گذشته سیاست خارجی آمریکاست. جایگاهش بعنوان تنها قدرت بزرگ نیمکره غربی به این کشور «امنیتی باز» داد که دیگر قدرتهای بزرگ از آن برخوردار نبودند و هر زمان که دردرسر جسدی ای در نقطه‌ای از جهان سر می‌گرفت، آمریکا را به یک متحد بویژه دلخواه تبدیل می‌کرد. همانطور که در میانه دهه ۱۹۸۰ نوشتیم: «جری قدرتهای متوسط اروپایی و آسیایی، آمریکا یک متحده بی نقص است. برآیند قدرت آمریکا موجب می‌شود که حرفش پیش برود و اقداماتش تاثیرگذار باشد.» [اما] به اندازه کافی هم دور هست که نتواند تهدید مهمی برای متحدانش به حساب آید.» در یک جهان چندقطبی، دیگر قدرتهای مهم به تدریج مسولیت بیشتری را در قبال امنیت خود بر عهده می‌گیرند و باری را که بر دوش آمریکاست، سبکتر می‌کنند. هندوستان، همراه با رشد اقتصادی‌اش، در حال برساختن نیروی نظامی خود است و ژاپن نیز قول داده که هزینه‌های دفاعی اش را تا سال ۲۰۲۷ دو برابر کند. البته این یک خبر تماماً خوب نیست چرا که رقابت‌های تسلیحاتی منطقه‌ای هم خطرات خاص خودشان را دارند و چه بسا

مردم سالاری

مردم سالاری



می‌دادند و سپس فشار را بیشتر می‌کردند که گام نخست آن هم تحریم و تهدید به زور بود و سپس به واردکردن شوک و آسیب روی آورده و زمانی که هیچ یک از این تاکتیک‌ها جواب نمی‌داد به رویکرد تغییر رژیم روی می‌آوردند. نتایج نومیدکننده این رویکرد، کاملاً گویاست. در مقابل، در یک جهان چندقطبی، حتی نیرومندترین قدرتها هم باید توجه بیشتری به خواسته‌های دیگران داشته باشند و تلاش بیشتری برای ترغیب برخی از انسان به بدنه

بستان‌هایی صورت دهند که سودمندی دو جانبه ای دارند. دیپلماسی بگیر یا رها کن باید جای خود را به رویکردهایی ظریف تر و بدنه بستان بیشتر بدهد. البته نباید از نظر دور داشت که برای آمریکا و شاید همه جهان، آینده چندقطبی، خالی از کاستی‌های چشمگیر هم نخواهد بود.

کشورهای ضعیف تر در جهان رقابت قدرتهای بزرگ، می‌توانند با هم کار کنند که به معنی کاهش نفوذ آمریکا بر برخی کشورهای کوچک است. رقابت میان قدرتهای بزرگ در یوروشاسیا می‌تواند احتمال بدسنجی را افزایش دهد همانطور که پیش از ۱۹۴۵ چنین شد. شاید کشورهای بیشتری به دنبال سلاح‌های هسته‌ای بروند آنهم در زمانه‌ای که پیشرفت‌های فن آورانه چه بسا که برخی را متقاعد کند که این سلاح‌ها شاید مفید باشند. نباید به هیچکس از این تحولات، روی خوش نشان داد.

اما با این فرض که آمریکا در میان قدرت‌های نامساوی در یک نظم نوظهور چندقطبی، جایگاه نخست را خواهد داشت، نباید رهبران را بیش از حد نگران کند. واشنگتن در یک موقعیت آرمی خواهد بود و تا دیگر قدرتهای بزرگ را علیه یکدیگر بازی دهد و این امکان را فراهم آورد که شرکایش در یوروشاسیا، برای امنیت خود، بار بیشتری بر دوش کشند. هرچند رهبران آمریکا، دیرزمانی است که تمایلات خود از جنایات جنگی در پس زمینه‌ای از شعارهای آرمانگرایانه پنهان کرده اند اما در سیاست موازنه قدرت بسیار خوب عمل می‌کنند. با بازگشت چندقطبی گری، کافی است که رهبران آینده آمریکا به یاد آورند که این کار چگونه انجام می‌شده است.

تصویب طرح تشدید تحریم‌های نفتی ایران در مجلس نمایندگان آمریکا

نفت ادامه دهد. این طرح در حالی درمجلس نمایندگان به تصویب رسیده است که علی‌رغم تحریم‌های ایالات متحده علیه صادرات نفت ایران به پهنانه برنامه هسته‌ای این کشور، صادرات نفت خام تهران در حال افزایش است. داده‌های شرکت‌های مشاوره FGE و Vortexa در ماه سپتامبر نشان می‌دهد که صادرات نفت خام ایران حدود ۱.۵ میلیون بشکه در روز رسوده و به بالاترین حد خود در بیش از چهار سال گذشته رسیده است که بیش از ۸۰ درصد آن به چین ارسال شده است.

آپارتا تید و اشغالگری، میراث بالفور

حسین امیر عبداللهمان*

عملیات طوفان‌الاقصی بار دیگر حامیان و دایه‌گاہ رژیم صهیونیستی به میدان آمده و با الفاظ پرطمطراق سعی در وارونه‌نمایی حقیقت و تجهیز و تشجیع این رژیم جعلی داشته و دارند.

وظیفه‌ای که پیشتر بر عهده انگلیس قرار داشت، پس از پایان جنگ جهانی دوم و قدرت‌گیری آمریکا در نظام بین‌الملل به این کشور منتقل شد. حمایت‌های بی قید و شرط آمریکا و انگلیس از رژیم صهیونیستی عامل اصلی شکست‌های شورای امنیت سازمان ملل در احقاق حقوق فلسطینی‌ها بوده و وتوی ۴۵ قطعنامه این شورا که آخرین آن اخیراً روی داد و طی آن آمریکا نه تنها با هر گونه توقف جنایات رژیم صهیونیستی در غزه مخالفت کرد بلکه حتی حاضر شد به یک قطعنامه پیشنهادی در مورد استناد امریکا در تعارضی آشکار با ادعاهای مزورانه خود در خصوص حقوق بشر به قطعنامه‌ای که برای گشایش مسیر کمک به غیرنظامیان در غزه تدوین شده بود رأی مخالف داد تا حمایت خود از جنایات جنگی در حال ارتکاب در باریکه غزه را بیش از پیش نمایان سازد.

بر واضح است که این اقدام مصداقی عینی در پشت پا زدن ایالات متحده امریکا به اصول اولیه انسانی و حقوق بین‌المللی تلقی خواهد شد. نکته در آن است که این رژیم معمول علی‌رغم سال‌ها دایه‌گی و کفالت بریتانیا و پس از آن ایالات متحده به سان طفل نامشروعی است که توان ایستادن بر زانوان خویش را ندارد و برای تداوم حیات ننگینش همواره باید به تنفس مصنوعی متکی باشد. بی‌تردید آینده از آن فلسطین است.

* **وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران**

چه می‌خواست در دو دهه بعد اتفاق بیفتد اطلاع و آگاهی کافی داشته‌اند! حضور صهیونیست‌ها در سرزمین مقدس بر دو روایت مخدوش و مجعول تاریخی استوار شده است؛ در روایت نخست آن است که در کتاب مقدس یهودیان، این سرزمین به آنها (بخوانید صهیونیست‌ها) وعده داده شده است و دومین روایت؛ ادعای کشتار و نسل کشی یهودیان توسط نازی‌ها در خلال جنگ جهانی دوم ملاک و مد نظر آنها قرار گرفته است.

این دو روایت و خصوصاً مورد دوم مبنایی برای گسیل داشتن سیل بزرگی از یهودیان به سوی سرزمین فلسطین و ماقده‌ای برای اشغال و ویرانی این سرزمین شد که تاکنون نیز ادامه دارد. جالب و غم انگیزتر اینکه سه سال بعد از صدور اعلامیه بالفور و در توافقات فاتحان جنگ جهانی اول، اداره سرزمین مقدس فلسطین به بریتانیا واگذار می‌شود و وعده بالفور به صهیونیست‌ها زمینه عملی پیدا می‌کند.

ساده اندیشانه است اگر باور کنیم این موارد صرفاً بر مبنای یک تصادف بوده است. سرزمین فلسطین برای هزاران سال ساکنانی اهل فرهنگ، صناعت، زراعت و البته دیانت داشته است که انگلیسی‌ها در اعلامیه‌ای آن را به صهیونیست‌ها می‌بخشند در طول عمر نامشروع این رژیم اشغالگر، آپارتاید و کودک‌کش، دولت‌های غربی همواره سعی وافر در قلب واقعیت و تعویض جایگاه مظلوم و ظالم داشته‌اند. صهیونیست‌ها همواره دستی صلیب در گنابت می‌کفایت و بازخواست داشته و هرگاه باید از جنایات خود در دفاع از فلسطین برخاسته است فریاد یهودستیزی سر داده‌اند. اخیراً و پس از

پهلو گرفتن کشتی‌های حامل نفت ایران» که با حمایت نمایندگان آمریکایی از هر دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات به تصویب رسید برای تبدیل شدن به قانون

نیازمند تأیید مجلس سنا و امضای جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکاست. مایک لاوور، نماینده جمهوری‌خواه و جرد موسکوویتز، نماینده دموکرات در بیانیه‌ای با تکرار ادعاهای واهی واشنگتن علیه تهران تأکید کردند که این طرح پیامی روشن و قوی به بازیگرانی همچون چین و روسیه و همچنین دیگران مبنی بر این می‌فرستد که به ایران برای دور زدن



امروز که بیداری و مقاومت مردم فلسطین، اوج شقاوت و نسل‌کشی صهیونیست‌ها را پیش چشم جهانیان قرار داده است، مجال مناسبی است تا روز نکبت صدور اعلامیه بالفور را بازخوانی کنیم تا ابعاد نکبت ۱۹۴۸ را بیشتر دریابیم.

اعلامیه بالفور، همدلی و همدردی انگلیس را با خواهسته‌ها و آرزوهای صهیونیسم بین‌الملل جهت تأسیس به‌اصطلاح وطن ملی صهیونیسم در فلسطین اعلام می‌دارد. این اعلامیه که در سال ۱۹۱۷ و در بحبوحه جنگ جهانی اول منتشر گردید، در شرایطی اعلام شد که نزدیک به بیست و یک سال تا شروع جنگ جهانی دوم و ادعای نسل‌کشی یهودیان توسط نازی‌ها فاصله دارد و ظاهراً بریتانیا و رفقای صهیونیستی آنان به خوبی از آن